

کلمه حیات

¹ در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود.² همان در ابتدا نزد خدا بود.³ همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت.⁴ در او حیات بود و حیات نور انسان بود.⁵ و نور در تاریکی می درخشد و تاریکی آن را در نیافت.

کلمه جسم گردید

⁶ شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یحیی بود؛⁷ او برای شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه به وسیله او ایمان آورند.⁸ او آن نور نبود بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد. آن نور حقیقی بود که هر انسان را منور می گرداند و در جهان آمدنی بود.¹⁰ او در جهان بود و جهان به واسطه او آفریده شد و جهان او را نشناخت.¹¹ به نزد خاصان خود آمد و خاصان او را نپذیرفتند؛¹² و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد،¹³ که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم، بلکه از خدا تولد یافتند.¹⁴ و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پُر از فیض و راستی؛ و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر.

¹⁵ و یحیی بر او شهادت داد و ندا کرده، می گفت: این است آنکه درباره او گفتم آنکه بعد از من می آید، پیش از من شده است زیرا که بر من مقدم بود.¹⁶ و از پُرّی او جمیع ما بهره یافتیم و فیض به عوض فیض،¹⁷ زیرا شریعت به وسیله موسی عطا شد، اما فیض و راستی به وسیله عیسی مسیح رسید.¹⁸ خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد.

شهادت یحیی تعمیددهنده

¹⁹ و این است شهادت یحیی در وقتی که یهودیان از اورشلیم کاهنان و لویان را فرستادند تا از او سؤال کنند که: تو کیستی؟²⁰ که معترف شد و انکار نمود، بلکه اقرار کرد که: من مسیح نیستم.²¹ آنگاه از او سؤال کردند: پس چه؟ آیا تو الیاس هستی؟ گفت: نیستم. آیا تو آن نبی هستی؟ جواب داد که: نه.²² آنگاه بدو گفتند: پس کیستی تا به آن کسانی که ما را فرستادند جواب بریم؟ درباره خود چه

فی البدء كان الكلمة

¹ فی البدء کان الکلمة والکلمة کان عند الله وكان الکلمة الله.² هذا کان فی البدء عند الله. کل شیء به کان وبعیره لم یکن شیء مما کان. فیهِ کانت الحیة والحقه کانت نور الناس.⁵ والنور بضیء فی الظلمة والظلمة لم تدركه.

الكلمة نور العالم

⁶ کان انسان مرسل من الله اسمه یوحنا. هذا جاء للشهادة لیشهد للنور لکی یؤمن الکل بواسطته.⁸ لم یکن هو النور بل لیشهد للنور.⁹ کان النور الحقیقی الذی ینیر کل انسان آتیا إلی العالم. کان فی العالم وکون العالم به ولم یعرفه العالم.¹¹ إلی خاصته جاء وخاصته لم تقبله.¹² وأما کل الذین قبلوه فأعطاهم سلطاناً أن یصیروا أولاد الله، أي المؤمنون باسمه.¹³ الذین ولدوا لیس من دم ولا من مشیئة جسد ولا من مشیئة رجل بل من الله.

الكلمة صار جسدا

¹⁴ والکلمة صار جسداً وحلّ بینا ورأینا مجده، مجدداً كما لوجید من الآب، مملوءاً نعمةً وحقاً.¹⁵ یوحنا شهد له ونادى قائلاً: هذا هو الذی فلت عنه؛ إن الذی یأتی بعدي صار قدامی لأنه کان قبلی.¹⁶ ومن ملئته تحن جميعاً أخذنا ونعمة فوق نعمة. لأن الثاموس بموسی أعطی، أما النعمة والحق فیسوع المسیح صاراً.¹⁸ الله لم یره أحد قط، الابن الوجد الذی هو فی حین الآب هو حبر.

شهادة یوحنا المعمدان عن ذاته

¹⁹ وهذه هی شهادة یوحنا حین أرسل الیهود من اورشلیم کهنهً ولویین لیسألوه: من أنت؟ فأعترف ولم ینکر وأقر: أتی لست أنا المسیح. فسألوه: إذاً ماذا؟ إلینا أنت؟ فقال: لست أنا. ألیی أنت؟ فأجاب: لا.²² فقالوا له: من أنت؟ لنعطی جواباً للذین أرسلونا، ماذا تقول عن نفسك؟ قال: "أنا صوت صارخ فی البریة: قوموا طریق الرب"، كما قال إسمعیاء النبی.²⁴ وكان المرسلون من القریسین.²⁵ فسألوه: فما بالك نعد إن كنت لست بالمسیح ولا إلینا ولا النبی؟ أجابهم یوحنا قائلاً: أنا أعمد بماء، ولكن فی وسطکم قائم الذی لستم تعرفونه،²⁷ هو الذی یأتی بعدي الذی صار قدامی الذی لست بمستحق أن أحل شیور جدائه.²⁸ هذا کان فی بیت عبرة فی عبر الأردن

حَيْثُ كَانَ يُوحَنَّا يُعَمِّدُ.

شهادة يوحنا المعمدان عن يسوع

²⁹ وَفِي الْعَدِ تَطَرَّ بُوحَنَّا بِسُوعٍ مُفْبِلًا إِلَيْهِ فَقَالَ: هُوَذَا حَمَلٌ لِلَّهِ الَّذِي يَرْفَعُ حَاطِيَةَ الْعَالَمِ. ³⁰ هَذَا هُوَ الَّذِي قُلْتُ عَنْهُ: يَا تَبِي بَعْدِي رَجُلٌ صَارَ قُدَّامِي، لِأَنَّهُ كَانَ قَلْبِي. ³¹ وَأَنَا لَمْ أَكُنْ أَعْرِفُهُ، لَكِنْ لِيُطَهَّرَ إِسْرَائِيلَ لِذَلِكَ جِئْتُ أُعَمِّدُ بِالْمَاءِ. ³² وَسَهَدُ بُوحَنَّا قَائِلًا: إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ الرُّوحَ تَارِلًا مِثْلَ حَمَامَةٍ مِنَ السَّمَاءِ فَاسْتَقَرَّ عَلَيْهِ. ³³ وَأَنَا لَمْ أَكُنْ أَعْرِفُهُ، لَكِنَّ الَّذِي أُرْسَلَنِي لِأَعَمِّدَ بِالْمَاءِ ذَاكَ قَالَ لِي: الَّذِي تَرَى الرُّوحَ تَارِلًا وَمُسْتَقِرًّا عَلَيْهِ فَهَذَا هُوَ الَّذِي يُعَمِّدُ بِالرُّوحِ الْقُدُسِ. ³⁴ وَأَنَا قَدْ رَأَيْتُ وَسَهَدْتُ أَنَّ هَذَا هُوَ ابْنُ اللَّهِ.

³⁵ وَفِي الْعَدِ أَيْضًا كَانَ يُوحَنَّا وَاقِفًا هُوَ وَاثْنَانِ مِنْ تَلَامِيذِهِ. ³⁶ فَتَطَرَّ إِلَى يَسُوعَ مَاشِيًا فَقَالَ: هُوَذَا حَمَلٌ لِلَّهِ. ³⁷ فَسَمِعَهُ التَّلْمِيذَانِ يَتَكَلَّمُ قَتْبَعًا بِسُوعٍ. ³⁸ فَالْتَمَعَتْ يَسُوعُ وَتَطَرَّهُمَا يَتْبَعَانِ فَقَالَ لَهُمَا: مَاذَا تَطْلُبَانِ؟ فَقَالَ: رَبِّي، الَّذِي تَفْسِيرُهُ: يَا مُعَلِّمُ، أَيْنَ تَمْكُتُ؟ ³⁹ فَقَالَ لَهُمَا: تَعَالِيَا وَانْطَرَا، فَاتِيَا وَتَطَرَّا أَيْنَ كَانَ يَمْكُتُ وَمَكْنَا عِنْدَهُ ذَلِكَ الْبُيُوتِ، وَكَانَ تَحَوُّ السَّاعَةِ الْعَاشِرَةِ. ⁴⁰ كَانَ أَنْدَرَاؤُسُ، أَحُو سِمَعَانَ بُطْرُسَ، وَاجِدًا مِنَ الْاِثْنَيْنِ اللَّذَيْنِ سَمِعَا بُوحَنَّا وَتَبِعَاهُ. ⁴¹ هَذَا وَجَدَ أَوَّلًا أَحَاهُ سِمَعَانَ فَقَالَ لَهُ: قَدْ وَجَدْنَا مَسِيحًا، الَّذِي تَفْسِيرُهُ: الْمَسِيحُ. ⁴² فَجَاءَ بِهِ إِلَى يَسُوعَ، فَتَطَرَّ إِلَيْهِ يَسُوعُ وَقَالَ: أَنْتَ سِمَعَانُ بَنُ يُوْتَا. أَنْتَ تَدْعَى صَفَا، الَّذِي تَفْسِيرُهُ: بُطْرُسُ.

⁴³ فِي الْعَدِ أَرَادَ يَسُوعُ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى الْجَلِيلِ، فَوَجَدَ فِيلِبُّسَ فَقَالَ لَهُ: اتَّبِعْنِي. ⁴⁴ وَكَانَ فِيلِبُّسُ مِنْ بَيْتِ صَيْدَا، مِنْ مَدِينَةِ أَنْدَرَاؤُسَ وَبُطْرُسَ. ⁴⁵ فِيلِبُّسُ وَجَدَ تَتَائِيلَ وَقَالَ لَهُ: وَجَدْنَا الَّذِي كَتَبَ عَنْهُ مُوسَى فِي التَّامُوسِ وَالْأَنْبِيَاءِ، يَسُوعَ ابْنَ يُوسُفَ، الَّذِي مِنَ النَّاصِرَةِ. ⁴⁶ فَقَالَ لَهُ تَتَائِيلُ: أَمِنْ النَّاصِرَةِ يُمَكِّنُ أَنْ يَكُونَ شَيْءٌ صَالِحٌ؟ قَالَ لَهُ فِيلِبُّسُ: تَعَالَ وَانْطَرُ.

⁴⁷ وَرَأَى يَسُوعُ تَتَائِيلَ مُفْبِلًا إِلَيْهِ فَقَالَ عَنْهُ: هُوَذَا إِسْرَائِيلِيُّ حَقًّا لَا عِشَّ فِيهِ. ⁴⁸ قَالَ لَهُ تَتَائِيلُ: مِنْ أَيْنَ تَعْرِفُنِي؟ أَحَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُ: قَبْلَ أَنْ دَعَاكَ فِيلِبُّسُ، وَأَنْتَ تَحْتَ النَّبِيِّ، رَأَيْتُكَ. ⁴⁹ أَحَابَ تَتَائِيلُ وَقَالَ لَهُ: يَا مُعَلِّمُ، أَنْتَ ابْنُ اللَّهِ، أَنْتَ مَلِكُ إِسْرَائِيلَ. ⁵⁰ أَحَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُ: هَلْ آمَنْتَ لِأَنِّي قُلْتُ لَكَ إِنِّي رَأَيْتُكَ تَحْتَ النَّبِيِّ؟ سَوَفَ تَرَى أَعْظَمَ مِنْ هَذَا. ⁵¹ وَقَالَ لَهُ: الْحَقُّ،

می‌گویی؟²³ گفت: من صدای ندا کننده‌ای در بیابانم که راه خداوند را راست کنی، چنانکه اشعیا نبی گفت.²⁴ و فرستادگان از فریسیان بودند.²⁵ پس از او سؤال کرده، گفتند: اگر تو مسیح و یاس و آن نبی نیستی، پس برای چه تعمید می‌دهی؟²⁶ یحیی در جواب ایشان گفت: من به آب تعمید می‌دهم و در میان شما کسی ایستاده است که شما او را نمی‌شناسید.²⁷ و او آن است که بعد از من می‌آید، اما پیش از من شده است، که من لایق آن نیستم که بند نعلینش را باز کنم.²⁸ و این در بیت‌عبیره که آن طرف اژدن است، در جایی که یحیی تعمید می‌داد واقع گشت.

²⁹ و در فردای آن روز یحیی عیسی را دید که به جانب او می‌آید. پس گفت: اینک، بزه خدا که گناه جهان را برمی‌دارد!³⁰ این است آنکه من درباره‌ او گفتم که: مردی بعد از من می‌آید که پیش از من شده است زیرا که بر من مقدم بود.³¹ و من او را نشناختم، لیکن تا او به اسرائیل ظاهر گردد، برای همین من آمده به آب تعمید می‌دادم.³² پس یحیی شهادت داده، گفت: روح را دیدم که مثل کبوتری از آسمان نازل شده، بر او قرار گرفت.³³ و من او را نشناختم، لیکن او که مرا فرستاد تا به آب تعمید دهم، همان به من گفت: بر هر کس بینی که روح نازل شده، بر او قرار گرفت، همان است او که به روح القدس تعمید می‌دهد.³⁴ و من دیده شهادت می‌دهم که این است پسر خدا.

شاگردان عیسی

³⁵ و در روز بعد نیز یحیی با دو نفر از شاگردان خود ایستاده بود.³⁶ ناگاه عیسی را دید که راه می‌رود؛ و گفت: اینک، بزه خدا.³⁷ و چون آن دو شاگرد کلام او را شنیدند، از پی عیسی روانه شدند.³⁸ پس عیسی روی گردانیده، آن دو نفر را دید که از عقب می‌آیند. بدیشان گفت: چه می‌خواهید؟ بدو گفتند: ربی (یعنی ای معلم) در کجا منزل می‌نمایی؟³⁹ بدیشان گفت: بیاید و ببینید. آنگاه آمده، دیدند که کجا منزل دارد، و آن روز را نزد او بماندند و قریب به ساعت دهم بود.⁴⁰ و یکی از آن دو که سخن یحیی را شنیده، پیروی او نمودند، اندریاس برادر شمعون پطرس بود.⁴¹ او اول برادر خود شمعون را یافته، به او گفت: مسیح را، که ترجمه آن گریسئس است، یافتیم.⁴² و چون او را نزد

الْحَقُّ، أَقُولُ لَكُمْ: مِنَ الْآنَ تَرَوْنَ السَّمَاءَ مَفْتُوحَةً
وَمَلَائِكَةَ اللَّهِ يَصْعَدُونَ وَيَنْزِلُونَ عَلَى ابْنِ الْإِنْسَانِ.

عیسی آورد، عیسی بدو نگر بسته، گفت: تو شمعون پسر یونا هستی؛ و اکنون کیفا خوانده خواهی شد، که ترجمه آن پطرس است.

⁴³ بامدادان چون عیسی خواست به سوی جلیل روانه شود، فیلیپس را یافته، بدو گفت: از عقب من بیا. ⁴⁴ و فیلیپس از بیت صیدا از شهر اندریاس و پطرس بود. ⁴⁵ فیلیپس تنائیل را یافته، بدو گفت: آن کسی را که موسی در تورات و انبیا مذکور داشته‌اند، یافته‌ام که عیسی پسر یوسف ناصری است. ⁴⁶ تنائیل بدو گفت: مگر می‌شود که از ناصره چیزی خوب پیدا شود؟ فیلیپس بدو گفت: بیا و بین.

⁴⁷ و عیسی چون دید که تنائیل به سوی او می‌آید، درباره او گفت: اینک، اسرائیلی حقیقی که در او مکاری نیست. ⁴⁸ تنائیل بدو گفت: مرا از کجا می‌شناسی؟ عیسی در جواب وی گفت: قبل از آنکه فیلیپس تو را دعوت کند، در حینی که زیر درخت انجیر بودی، تو را دیدم. ⁴⁹ تنائیل در جواب او گفت: ای استاد، تو پسر خدایی! تو پادشاه اسرائیل هستی! ⁵⁰ عیسی در جواب او گفت: آیا از اینکه به تو گفتم که تو را زیر درخت انجیر دیدم، ایمان آوردی؟ بعد از این چیزهای بزرگتر از این خواهی دید. ⁵¹ پس بدو گفت: آمین، آمین، به شما می‌گویم که: از کنون آسمان را گشاده، و فرشتگان خدا را که بر پسر انسان صعود و نزول می‌کنند خواهید دید.